

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۱، ش ۳ (پیاپی ۲۴)، زمستان ۱۳۹۹

صص: ۱۴۱-۱۵۳

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۵۷

روان‌شناسی نماد رنگ در دیوان حافظ

دکتر ندا یانس

مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه چرخ نیلوفری آذربایجان، تبریز، ایران

دکتر کامران پاشایی فخری

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

چکیده

رنگ یکی از عناصر برجسته در حوزه محسوسات بوده که مشخص‌کننده باورها و پنداشت‌های افراد و انعکاس‌دهنده ویژگی‌های درونی آن‌هاست. کاربرد رنگ در عرصه زندگی بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص در عرصه‌ی هنر، مهم‌ترین عنصر در بروز خلاقیت است. شاعران در آثار خود گاه به جنبه‌ی حسی رنگ‌ها توجه می‌کنند و گاه فراتر از آن، ویژگی‌های نمادین آن‌ها را در نظر دارند. با کمک نیروی رنگ است که هنرمند احساسات و عواطف خود مانند خشم، ترس، عشق و... را بیان می‌کند. در این مقاله برآنیم تا به بررسی مفاهیم رنگ‌ها و کاربرد نمادین آن در دیوان حافظ بپردازیم و نحوه به کارگیری رنگ‌ها در چرخه صورخیال دیوان حافظ را دریابیم. روش کار در این تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان می‌دهد که سیاه و سرخ، پرکاربردترین رنگ در اشعار حافظ است، که حکایت از روزگار سیاه خفقان و دردآوری‌ست که شاعر در آن به سر برده است. رنگ سبز و فیروزه‌ای نیز در میان رنگ‌های به کار برده شده بیش‌تر به چشم می‌خورد. هر کدام از این رنگ‌ها دربردارنده نشانه و سمبلی خاص هستند. تأثیرات مذهبی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، عرفانی را می‌توان در کاربرد این رنگ‌ها احساس کرد.

واژگان کلیدی: نماد رنگ، دیوان حافظ، صورخیال

۱- مقدمه

شاعران از دیرباز توجه خاصی به رنگ‌ها داشته‌اند و در کنار کارکرد هنری آن‌ها در خلق تصاویر شاعرانه و تشبیهات هنری، از ویژگی‌های تأویل‌پذیری آن‌ها نیز در انتقال عواطف و ویژه خود بسیار بهره برده و به وسیله آن‌ها احساسات خود را اعم از خشم و نفرت و خوشحالی و... نشان داده‌اند.

«یکی از مباحث حائز اهمیت در شناخت فرهنگ زبان و ادبیات، بررسی معانی و جایگاه رنگ‌ها در آثار ادبی است. رنگ‌ها در جوامع مختلف، معانی متفاوت دارند؛ به همین علت می‌توانند به عنوان عنصری مهم در نمادپردازی‌ها به کار روند. در گذشته، مردم، بسیاری از رنگ‌ها را که نزدیک به هم بودند، یکسان پنداشته و با یک نام مشخص می‌کرده‌اند؛ چنان‌که رنگ‌های بنفش، نیلی، کبود و لاجوردی در معنای سیاه به کار رفته‌اند و رنگ‌هایی مانند صورتی، گل بهی، نارنجی و انواع قرمزها را سرخ می‌گفته‌اند و آبی آسمان و دریا را نیز سبز پنداشته‌اند، اما امروزه بیش از سیصد هزار رنگ شناخته شده است.» (حسن‌لی و احمدیان، ۱۳۸۶: ۱۴۴) «این امر موجب گردیده تا رنگ‌ها در آثار گذشتگان از تنوع کمتری برخوردار باشند. بسیاری رنگ‌ها در زبان رایج مردم هست که در ادب مورد استفاده قرار نگرفته است اما شاعران پارسی زبان، همواره کوشیده‌اند که این محدودیت دایره رنگ‌ها را از رهگذر استعاره‌ها و تعبیرات خاصی که، خلق کرده‌اند، جبران کنند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۰: ۲۰۶)

«واقعیت و اثر روحی روانی رنگ، همان چیزی است که آن را، اثر رنگ می‌نامیم؛ یعنی همین نیروی واقعیات مادی و رنگی است که با ایجاد نوسانات غیرواقعی به هنرمند، چنین امکانی می‌دهد، که ناگفته‌ها را بیان کند. تحلیل رنگ‌ها در علوم فلسفی، اجتماعی، روان‌شناسی و هنر سبب کشف زوایای جدیدی از روح طبیعت، عشق و تخیل آمیخته با بستر روحی آدمی شده است؛ تا حدی که از این روش در بیش‌تر علوم برای شناخت دیدگاه و نگاه افراد به دنیای اطراف و اجتماع استفاده می‌شود.» (کارکیا، ۱۳۷۵: ۱۹)

«در روان‌شناسی نوین، رنگ‌ها یکی از معیارهای سنجش شخصیت به شمار می‌آیند، چرا که هر یک از آن‌ها تأثیر خاص روحی و جسمی را در یک فرد باقی گذاشته و رنگ، نشان‌گر وضعیت روانی و جسمی وی می‌باشد. این موضوع با توجه به پیشرفت‌های دو دانش فیزیولوژی و روان‌شناسی به اثبات رسیده است.

رنگ مهم‌ترین عنصر برای نمادپردازی است. نماد رنگ، مکمل تجربه‌های انسان و بازتابی از نحوه تفکر مردم روزگار و پل ارتباطی میان بخش هوشیار و ناهوشیار جهان شناخته و ناشناخته شده است، مثلاً در اساطیر، خدایان را با رنگ‌های درخشان توصیف

می‌کردند یا هندوان رنگ بودا را زرد و طلایی می‌دانستند.» (همان)

تأثیر رنگ بر فضای ادبیات و شعر بسیار عمیق و گسترده بوده است و برخی از شاعران به مسأله رنگ حساسیت بیش‌تری داشته‌اند؛ یعنی در تصویرهای خود، عنصر رنگ را، با دقت بیش‌تری مورد توجه قرار داده‌اند.

رنگ‌ها نقش مهمی در پویایی تصاویر ایفا می‌کنند، به همین جهت هنرمندان با بهره‌گیری از نیروی رنگ‌ها از آن برای بیان رازها و اندیشه‌های درونی خود سود برده‌اند. این تنها نقاش نیست که از رنگ برای نقش آفرینی بهره می‌برد، بلکه شاعر نیز برای ملموس و عینی کردن تصاویر شاعرانه و توضیح مفاهیم بیان نشدنی، رنگ را به عنوان نماد به کار می‌برد. پس رنگ‌ها نقش حساس و برجسته‌ای در تصاویر شعری ایفا می‌کنند. با تحلیل رنگ‌ها در یک نوشته ادبی، مخاطب می‌تواند به افکار و عواطف گوینده، موضوع و درونمایه اثر دست یابد.

هدف این پژوهش بررسی نمادهای رنگ و تحلیل مفاهیم نهفته در ورای آن در آثار حافظ است، تا بدین وسیله به اندیشه‌ها، عواطف و جنبه‌های پنهان شخصیت آن دست یابیم. حافظ ورای توجه به جنبه حسی و زیبایی شناسی عناصر طبیعی، از طبیعت و نمادهای گوناگون آن برای بیان اندیشه‌های اجتماعی، اخلاقی و دینی خود به زیبایی بهره می‌برد. یکی از این نمادها، رنگ‌های موجود در طبیعت است. برای پویاتر کردن و رنگ دادن به تصاویر شعری، گاه به جای نام رنگ‌ها از عناصر طبیعی رنگین به عنوان سمبل آن رنگ کمک می‌گیرند. لعل، یاقوت، لاله، خورشید، ماه، عنبر و ... از جمله این عناصر هستند. با تأمل در اشعار این شاعر، باید دریافت که چرا عنصر رنگ تا این حد در شعر حافظ دارای اهمیت بوده و در اغلب ابیات، انواع آن متجلی است؟ سوال دیگر این که آیا توجه او به رنگ سیاه و سرخ به دلیل روحيات خاص و عمیق شاعر است یا علت دیگر دارد؟ آیا از این دیدگاه نیز می‌توان وارد دنیای شعر حافظ شد؟

پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به اهمیت کاربرد رنگ‌ها در ادبیات، هنوز تحقیقات قابل ملاحظه‌ای در این مورد، صورت نگرفته است اما برخی محققان، پژوهش‌هایی در این باره انجام داده‌اند، که از آن جمله است:

- پایان نامه لایلا احمدیان، تجلی رنگ در شاهنامه دانشگاه شیراز، ۱۳۸۱. در این پایان نامه با بررسی رنگ در شاهنامه فردوسی از دیدگاه‌های مختلف آن، اسطوره‌ای، نمادین، مذهبی، روان شناسی و نیز ارائه تحلیل‌های آماری و زیبایی شناسانه آن تجلی رنگ را بر اشیا و اتفاقات گوناگون نشان می‌دهد.

-پایان نامه سید علی قاسم زاده بررسی و تحلیل عنصر رنگ در شعر معاصر دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱. این پایان نامه به بررسی و تحلیل عنصر رنگ در اشعار معاصر و نوع نگاه آنان به مقوله رنگ- با تکیه و تأکید بر اشعار پنج شاعر برگزیده معاصر چون نیما، سپهری، شاملو، موسوی گرمارودی و طاهره صفارزاده به همراه نگاهی گذرا اما انتقادی و مقایسه‌ای به این عنصر در اشعار کلاسیک پرداخته است.

-مقاله کاووس حسن‌لی و مصطفی صدیقی، «رنگ در آثار سپهری»، مجله دانشگاه شهید باهنر کرمان، بهار ۱۳۸۲، شماره ۱۳. در این مقاله، کارکرد رنگ‌ها در هشت کتاب سپهری، به ترتیب زمان سرایش، به طور کامل بررسی شده است. این بررسی نشان می‌دهد که سیر ذهنی شاعر در شور و احساسات رمانتیک و سطحی، کم کم به سوی نوعی عرفان درونی، گرایش پیدا کرده است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- تقسیم بندی رنگ‌ها از نظر روان شناسان

اگرچه رنگ‌ها از بدو پیدایش انسان وجود داشته‌اند، اما استفاده و تولید رنگ در ۱۰۰ سال اخیر صورت گرفته است. زندگی انسان همیشه با دنیای رنگ عجین بوده، حضور رنگ در نقش‌ها، لباس‌ها و حتی نوشته‌ها علاوه بر این که موضوعیت رنگ را در زندگی او نمایان می‌سازد بلکه، فراتر از آن، عکس العمل انسان در برابر رنگ‌های مختلف را باز می‌نماید. «تا پیش از قرن نوزدهم، فقط تعدادی رنگ و مواد رنگی شناخته شده بودند که بیش‌تر آن‌ها ریشه آلی داشتند. گران نیز بودند، به طوری که استفاده از پارچه‌های رنگی و مواد ترئینی فقط در انحصار ثروتمندان بود.» (لوشر، ۱۳۷۹: ۱۷) «نخستین قومی که به اصول علمی رنگ شناسی پی بردند، ایرانیان بودند. جامی نقره‌ای از عهد ساسانیان موجود است که خسرو انوشیروان را در درون آن (ته جام) نشان می‌دهد و جدارهای آن با رنگ‌های سبز، سرخابی و سفید نگین‌نشانی شده است. این سندی است که نشان می‌دهد ایرانیان حتی پیش از اسلام نیز به اصول علمی رنگ‌شناسی آشنا بودند.» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱: ۱۳۷) همان‌گونه که روان شناسان شخصیت افراد را بازکاوی کرده و روحیات مختلف را با عکس‌العمل‌هایی که در مواجهه با اتفاقات از خود نشان می‌دهند، دسته بندی می‌کنند، معیار بسیار مهم دیگری نیز در دنیای اسرار آمیز رنگ‌ها برای خود کشف کرده‌اند به طوری که روحیات انسان‌ها با توجه به علاقه‌مندی آن‌ها به رنگ‌های مختلف، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. «روان‌شناسان با دقت در کاربرد رنگ‌ها به بازشناسی لایه‌های پنهان شخصیت افراد می‌پردازند. یونگ یکی از بزرگ‌ترین متفکران و روان پزشکان سده بیستم، به نیروهای

نمادین رنگ‌ها اعتقاد داشت و بیمارانش را تشویق می‌کرد تا به هنگام نقاشی، بی‌هیچ فکری، رنگ‌ها را به کار گیرند تا بدین وسیله ژرف‌ترین بخش ناخودآگاه خویش را آشکار سازند و بتوانند برای دست یافتن به سلامت روان، پیوندی بین ناخودآگاه و خودآگاهشان برقرار سازند.» (سان، ۱۳۷۸: ۵۸)

۲-۲- نقش رنگ‌ها در شعر حافظ

۲-۲-۱- زرد

«زرد روشن‌ترین رنگ به شمار آمده و اثر آن به صورت روشنی و شادمانی ظاهر می‌شود. چون قرمز به صورت غلیظ‌تر و سنگین‌تر از زرد ظاهر می‌گردد، لذا از قدرت تحریک بیش‌تری برخوردار است. به جای این که محرک باشد بیش‌تر جنبه‌ی تلقینی دارد. زرد از لحاظ نمادی، شباهت به گرمای دلپذیر نور آفتاب، هاله دل‌انگیز پیرامون جام شراب مقدس، روحیه شاد و خوشبختی دارد. عنصر عاطفی آن را زنده دلی امیدوار کننده تشکیل می‌دهد.» (لوشر، ۱۳۷۹: ۸۶)

«زرد از جمله رنگ‌هایی است که شاعر به هر دو قطب منفی و مثبت آن توجه دارد. این رنگ گاهی روایت بیماری و ضعف و گاهی نماد درخشانی و تلالو است. رنگ زرد بیش‌تر با روح و روان سروکار دارد. این رنگ با فلسفه‌های شرقی نیز مرتبط است. تیپ زرد به خلاقیت و نوآوری علاقه‌مند است. این تیپ معمولاً درون‌گرا، باریک‌بین و در برابر دنیا و افراد با استعداد آن معتقد به اصول است.» (کارکیا، ۱۳۷۵: ۷۰)

حافظ رنگ زرد را در معانی و مفاهیم مختلف به کار برده است، گاه این رنگ را در چهره معشوق می‌بیند.

در مواردی چهره معشوق به رنگ زرد است

اشاره به رنگ زرد در تشبیه رخسار معشوق به گل نسرین در بیت ذیل.

آن‌که رخسار تو را رنگ گل و نسرین داد
صبر و آرام تواند به من مشکین داد
(غزل: ۱۱۲)

به عشق روی تو روزی که از جهان بروم
ز تربتم بدمد سرخ گل به جای گیاه
(غزل: ۴۱۶)

بسامد کاربرد رنگ زرد در اشعار حافظ نسبت به رنگ‌های دیگر کمتر است. وی رنگ زرد را برای چهره اندوهگین عاشق به کار برده است.

۲-۲-۲- سبز

«سبز رنگ معنویت، آرامش، ایمان و توکل است و از نظر عقاید مذهبی، آداب و رسوم و روان‌شناسی اهمیت دارد. در فرهنگ تشیع، سبز نشانه‌ای از معصومیت، آرامش،

بردباری، و شعار بنی هاشم و سادات است. بیش از هر چیز یادآور حاصل خیزی، امید و آرامش روستا، نماد حیات و جاودانگی بوده، هم‌چنین مظهر عقل و ایمان، و کمال و تعالی است.» (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۹) «در روان‌شناسی کسی که رنگ سبز را انتخاب می‌کند، دارای صفات روحی اراده در انجام کار، عزم راسخ، پشتکار، استقامت، و خودآگاهی است.» (لوشر، ۱۳۷۹: ۸۳) «انتخاب کنندگان رنگ سبز، اصلاح گرانی هستند که مایل به اصلاح شرایط موجود می‌باشند و می‌خواهند به دیگران پند و اندرزهای اخلاقی دهند و آن‌ها را موعظه نمایند.» (همان: ۸۴)

مه جلوه‌ی نماید بر سبز خنگ گردون تا او به سر درآید بر رخس پا بگردان

(غزل: ۳۸۴)

هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد

(غزل: ۱۷۵)

رنگ سبز در سروده‌های حافظ در موارد متعدّد با معانی مختلف به کار رفته و ابیات متعدّدی با توجّه به این رنگ و آمیختن با رنگ‌های دیگر سروده شده است. رنگ سبز در ادبیات و در وصف طبیعت جایگاهی خاص دارد. آنچه که باعث می‌شود ذوق و تخیل حافظ را بهتر و زودتر حس کنیم سادگی و همانندی با طبیعت در رنگ‌آمیزی‌های شعر اوست؛ زیرا آنچه را که او با همان حالت و رنگی که احساس کرده در نظر ما جلوه‌گر می‌سازد. تصویرگری‌های او را گلزار و بوستان به خصوص در فصل بهار، تنوع رنگ‌ها در توصیفات‌اش بسیار جلب توجّه می‌کند که با جو غنائی شعر او متناسب می‌باشد، در جای جای اشعارش از رنگ‌های طبیعت و درختان سرسبز استفاده کرده است و بسامد زیاد رنگ سبز در اشعارش به این علت می‌باشد.

سبز، زبرجد

«زبرجد» که پیش‌تر اشاره شد؛ در بیت ذیل از دیوان حافظ به کار رفته است.

بر این رواق زبرجد نوشته اند به زر که جز نیکویی اهل کرم نخواهد ماند

(غزل: ۱۷۹)

حافظ وقتی که با واژگانی چون: فیروزه، زبرجد، یاقوت ... سروکار دارد همواره رنگ آن‌ها را در شعر برجسته کرده و با معانی چندگانه شعرش پیوند می‌زند.

۲-۲-۳- قرمز و سرخ

«رنگ قرمز، به معنای آرزوست و تمام شکل‌های میل و اشتیاق را دارد. قرمز یعنی لزوم به دست آوردن نتایج مورد نظر و کسب کامیابی. این رنگ نشان‌گر آرزوی شدید برای تمام چیزهایی است که شدّت زندگی و کمال تجربه را در پوشش خود دارد.

قرمز از لحاظ نمادین شبیه به خونی است که در هنگام پیروزی ریخته می‌شود، هم‌چون شعله عید پنجاهه است که آتشی را در روح انسان شعله‌ور می‌سازد، نظیر خلق و خوی خوار و طبیعت مردانه است. رنگ قرمز در شرایط مادی حضور دارد.» (لوشر، ۱۳۷۹: ۸۵)

سرخ گاه نماد خون است

گاهی تعصبات جاهلانه و خشونت‌های زمان حافظ چنان عرصه را بر وی تنگ کرده بود که جهان را چنان می‌دید که همه جا را خون گرفته است.

درین خوف فشان عرصه‌ی رستخیز تو خون صراحی و ساغر بریز

(غزل: ۱۵۰)

رنگ خون دل ما را که نهان می‌داری هم‌چنان در لب لعل تو عیان است که بود

(غزل: ۲۱۳)

خون نیز می‌تواند با سرخی در شعرش تصاویر بسیار بدیعی را رنگین کند، چنان که دریای عشق موجی خون-فشان دارد، شراب نیز خون جام است و سرخ رنگ:

رنگ خون دل ما را که نهان می‌داری هم‌چنان در لب لعل تو عیان است که بود

(غزل: ۲۱۳)

حافظ اوضاع زمان خود را در خلال رنگ سرخ جلوه‌گر ساخته است. این خود یکی از استعدادهای شاعری و هنرمندی حافظ است. او با استعداد درخشان‌اش در شاعری به کمک عنصر رنگ سرخ به نمایش اوضاع زمانه پرداخته به‌ویژه آنچه که مورد پسندش نبوده فرا نموده است.

به کار بردن سرخ و ارغوانی در کنار هم

و نیز سرخی و گرمی آتش نیز گاه در چهره‌ی معشوق می‌تابد و در رخسار گل و زمانی در جام شراب. ارغوان نیز هم‌رنگ باده‌ای است که دوی غم‌های شاعر است:

ساقیا یک جرعه‌ای زان آب آتشگون که من در میان پختگان عشق او خامم هنوز

(غزل: ۲۶۵)

بده ساقی شراب ارغوانی به یاد نرگس جادوی فرخ

(غزل: ۹۹)

با توجه به آنچه که گفته شد باید بدانیم که حافظ از کدام رنگ در اشعار خود بیش‌تر متأثر شده و آن رنگ را بیش از همه‌ی رنگ‌ها در اشعارش به کار برده است: رنگ سرخ بیش از هر رنگ دیگر در شعر حافظ جلوه‌گر است. در غزلیات حافظ آتش، رنگ خود را به شراب، روی ساقی، چهره‌ی شراب‌خوار و رخسار گل، لاله و امثال آن داده و شاعر از یک عنصر رنگ واحد، چیزهای گوناگونی را به تصویر کشیده است. رنگ سرخ به طور مطلق نگارگر گل، لعل

اشک، لب، خون و آتش و لاله، ارغوان، یاقوت و شراب و ... می‌باشد.

سرخ (آمیختگی لعل و لب و خون و شراب)

در تصویری نیز لعل و لب معشوق و خون دل و شراب را رنگ سرخ، همه را به هم اتصال داده و در یک بیت به نظم کشیده است:

بدان هوس که به مستی ببوسم آن لب لعل

چو خون که در دلم افتاد هم‌چون جام و نشد

(غزل: ۱۶۸)

در هم آمیختن لب معشوق و خون دل و شراب، تصویری بسیار زیبا در شعر حافظ ایجاد کرده است که نشان از خلاقیت شاعر در برجسته سازی و تصویرپردازی دارد.

سرخ در چهره معشوق

به نظر حافظ چهره معشوق، هم‌چون گلی، خوش آب و رنگ و معطر است. در غزل‌های حافظ گل سرخ به مناسبت رنگ سرخ و لطافت به چهره سرخ و شاداب و لطیف معشوق تشبیه شده است.

روی رنگین را به هر کس می‌نماید هم‌چو گل
ور بگویم بازپوشان، بازپوشاند ز من

(غزل: ۴۰۱)

حافظ چهره معشوق را مانند گلی تصور کرده، که روی خود را از عاشق می‌پوشاند. هم‌چنین چهره شاداب معشوق را به گل سرخ از لحاظ قرمزی و لطافت تشبیه کرده است.

سرخ نماد معشوق است

در بسیاری از غزل‌های حافظ، مراد از گل سرخ، معشوق است. شاعر با دیدن گل به یاد سرخی روی معشوق می‌افتد.

باد از سر کویش به گلستان بگذشت
ای گل این چاک گریبان تو بی‌چیزی نیست

(غزل: ۷۵)

۲-۲-۴-سیاه

«سیاه، تیره‌ترین رنگ است و در واقع خود را نفی می‌کند. سیاه نمایان‌گر مرز مطلق است که فراسوی آن زندگی متوقف می‌گردد، لذا بیان‌گر فکر پوچی و نابودی است. سیاه به معنای «نه» بوده و نقطه مقابل «بله» رنگ سفید است. سفید به صفحه خالی می‌ماند که داستان را باید روی آن نوشت ولی سیاه نقطه پایانی است. هرکس که رنگ سیاه را در اولین انتخاب خود قرار می‌دهد، می‌خواهد هر چیزی را نفی کند که بیرون از دایره اعتراض لجوجانه او نسبت به وضع موجود است که وی احساس می‌کند هیچ چیز آن طور که باید و شاید نیست. این شخص در برابر سرنوشت یا دست کم در برابر سرنوشت خود قد علم

می‌کند و در معرض یک رفتار عجولانه و غیر عاقلانه در این مورد می‌باشد.» (لوشر، ۱۳۷۹: ۸۸)

«در اساطیر ملل مختلف این رنگ نشانه پلیدی و نیروهای اهریمنی است و در مواردی نادر نیز معرّف ویژگی‌هایی مثبت می‌باشد. ریحانه قاسمی در کتاب «رنگ فرمانروای فرهنگ» (۱۳۸۹: ۲۵۱-۲۵۰) رنگ سیاه را به عنوان یکی از رنگ‌های محبوب معرّفی کرده است. این رنگ به سبب ظاهر وزین و ارتباطش با ثروت و زیبایی نزد سیاستمداران و هنرپیشه‌ها محبوبیت دارد.

حافظ گرچه در اشعار خود از زیبایی‌های محبوب سخن گفته است ولی با روشنی تمام جامعه‌ی خود را ترسیم نموده و از ریاکاران و ظاهرینان و مظالم ارباب مروّت دنیا در عهد خود انتقاد کرده است که بیان اوضاع اجتماعی و تباهی‌های آن روزگار در این جا مقصود نیست، آنچه مورد نظر ماست، این که، او با استعداد درخشان‌اش در شاعری به کمک عنصر رنگ به نمایش اوضاع زمانه پرداخته به ویژه آنچه که مورد پسندش نبوده فرا نموده است. او دروغ‌گویان و ریاکاران را سیه‌رو وصف کرده و بخیلان نامه سیاه و بدگهران چون سنگ سیاه و روزگار آن ایام را گلخنی پردود به تصویر کشیده که «آب حیوان نیز تیره‌گون» آگشته است. صومعه جای سیاه‌کاران است، کردارشان دودآسا، قطبشان تیره است، امام رندان هوشمند سرخ رویند چون شیر دلیر و دور از ریا و تزویر و چهره‌ای روشن و درخشان دارند. خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود آن که در او غش باشد

(غزل: ۱۵۹)

گر جان بدهد سنگ سیه اهل نگردهد با طینت اصلی چه کند بدگهر افتاد

(غزل: ۱۱۰)

حافظ گاه برای توصیف زیبایی و جذابیت معشوق رنگ سیاه را به کار می‌برد غالباً شاعر برای توصیف جلوه زیبایی و جمال یار از این رنگ بهره می‌گیرد. رنگ سیاه، بیش از همه در اشعارش در تصویر: مو، چشم، ابرو و مژگان و خط و خال سیاه و مشک و عنبر و شب زنگی، دود و غبار و زاغ و ... استفاده کرده است. مثل سیه چرده، که منظورش شب تاریک و شام هجران و هم وصف معشوق می‌باشد:

آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست چشم می‌گون لب خندان دل خرم با اوست

(غزل: ۵۷)

حافظ سیاهی روی یار را سبب ملاحه و زیبایی او می‌داند و به چهره سیاه محبوبش عشق می‌ورزد.

سیاه در تقابل سفید

رنگ سیاه، معمولاً مقابل سفید به کار می‌رود. در ترکیبات و کنایات ادبی برای شب، بددلی، دل سیاه داشتن؛ نحسی و سیر شدن از چیزی استفاده شده است. در موارد متعددی از ابیات دیوان خواجه به کار رفته است.

ذکر رخ و زلف تو دلم را وردی است که صبح و شام دارد

(غزل: ۱۱۸)

ای که با زلف و رخ یار گذاری شب و روز فرصت باد که خوش صبحی و شامی داری

(غزل: ۴۴۸)

رنگ آمیزی سیاه و سپید با استفاده از ایهام به دست آمده است؛ به گونه‌ای که اگر تنها به معنی دیگر آن‌ها توجه شود، یعنی یک بیت تنها به این معنی باشد که شبانه روز به یاد زلف و رخسار توام و موضوع بیت دیگر در اغتنام فرصت و تمنای آن باشد که روزگاری با زلف و رخ یار و در وصال بگذرد، سخنی از رنگ در میان نخواهد بود.

۲-۲-۵- فیروزه‌ای

«رنگ فیروزه‌ای را به یک معنا می‌توان رنگ هنر اسلامی - ایرانی نامید که رنگ اصلی کاشی‌های مساجد و بناهای تاریخی را تشکیل می‌دهد. این رنگ را می‌توان نمادی از رنگ آفرینش از دیدگاه هنر اسلامی تلقی کرد.» (کوپر، ۱۳۹۲: ۱۷۸)

رنگ فیروزه‌ای، که در هنر نگارگری و معماری اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد مورد توجه حافظ بوده و در ترکیباتی مانند، طارم فیروزه و فیروزه بواسحاقی به کار برده است.

به جز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد زیر این طارم فیروزه کسی خوش نشست (غزل: ۲۴)

راستی حاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

(غزل: ۲۰۷)

شعر حافظ برآیند هنر و اندیشه‌های ایرانی - اسلامی تا سده هشتم هجری است. فرهنگ و تمدن و فلسفه و هنر و فکر ایرانی در یک نقطه به هم می‌رسند و آن نقطه اسرارآمیز جایی جز شعر حافظ نیست.

۲-۳- خلاقیت در کاربرد رنگ

«حافظ رنگ آبی، کبود، زنگاری و مینایی را غالباً در پهنه‌ی آسمان تصور کرده و گاهی نیز از ساغر مینایی و خط زنگاری و دلق ارزق و خاتم فیروزه یاد می‌کند و یاسمین و نسربین در حالت حقیقی خود، فقط در درختان، بهار، چمن، سرو، زبرجد و رنگ زرد در دیوان حافظ در موارد مختلف وجود دارد که افزون بر آنچه زرین و زرین بخت تواند بود از جمله:

کمر زرکش، جام و پیراهن، قبای زرافشان و خورشید و ماه و پرتو آن‌ها و رنگ رخسار و اندوهگینی عاشق یا چهره‌ی بیم‌زده زردگونه وصف شده و از رز و برگ کاه و مانند آن‌ها رنگ پذیرفته‌اند. در این‌جا شمه‌ای از تنوع استفاده عناصر رنگ و رنگین در اشعار حافظ گفته شد و این بیان‌گر آن است که شاعر با هنرمندی و ذوق و قریحه خودش در نمایش و تصویرگری رنگ‌ها از مظاهر گوناگون از چه چیزهایی بیش‌تر متأثر گشته و تخیل خلاق او در القاء صور ذهنی شاعر مایه‌ی اساسی نقوش جدید و بدیع و رنگارنگ خود را بیش‌تر از کجا فراهم نموده و در چه زمینه‌های متنوعی عرضه نموده است.»

(رستگار، ۱۳۹۱: ۱۵)

گر مساعد شوم دایره‌ی چرخ کبود
هم به دست آورمش باز به پرگار دگر
(غزل: ۲۵۲)

۲-۴- تازگی و بدیع بودن در کاربرد رنگ

مورد دیگر در شعر حافظ تازگی و بدعتی است که گاهی در کاربرد رنگ‌ها نشان داده است مثل: خط زنگاری، خال سرسبز، لب سبز، سقف سبز، اشک سرخ و ...

خال سرسبز تو خوش دانه‌ی عیشی است
بر کنار چمنش وه که چه دامی داری
(غزل: ۴۴۸)

پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند
منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود
(غزل: ۲۰۶)

این‌گونه تازگی‌ها در شعر شعرای دیگر نیز به صورت زیبا و مطبوع دیده می‌شود، احساس آزادی شاعر خلاق در به کار بردن عنصر رنگ موجب پدید آمدن استعارات و تشبیهات در شعر او شده که پایه‌ی اصلی همه‌ی آن‌ها تجلی رنگ است، به صورت زیبا و دلپذیر، به عبارت دیگر برخی از پدیده‌های اعجاب‌انگیز تخیل شاعر زاییده‌ی تأثر او از رنگ‌هاست، مثلاً اشک او یک جا رنگ شفق به خود می‌گیرد و در جایی رنگ عقیق و گاهی نیز گلگون است و گلنار:

اشک من رنگ شفق یافت ز بی‌مهری یار
طالع بی‌شفقت بین که در این کار چه کرد
(غزل: ۱۴۱)

اگر به رنگ عقیق شد اشک من چه عجب
که مهر خاتم لعل تو هم چون عقیق
(غزل: ۲۹۸)

۲-۵- کاربرد رنگ به صورت قدیمی

«باید توجه داشت که عنصر رنگ در شعر حافظ همیشه به تازگی و بدعت نیست و

تشبیهات و استعارات جدیدی از صور خیال‌اش تراوش نکرده، بلکه به کار بردن رنگ به صورت قدیمی و سنتی است و گاهی نیز یک رنگ را به صورت مکرر در اشعارش به کار گرفته است، مثل رنگ آبی که در اغلب اشعارش مراد آسمان است، به روشنی مشخص است که شاعر برخی از رنگ‌ها را به صورت‌های متنوع پدید نیاورده بلکه به گونه‌ای محدود در نقش‌های معینی از آن بهره برده است و آنچه مورد توجه اشعار اوست، در آن‌ها هماهنگی و پیوستگی محسوس است که در صور خیال‌اش از نظر ترکیب رنگ‌ها دیده می‌شود که مانند هنرمند نقاش زیبایی را خلق کرده است. در این تصاویر رنگ‌ها در عین تنوع و تفاوت با یک‌دیگر ارتباط و توافق خاصی دارند که به کلیه‌ی رنگ‌ها نوعی یک‌نواختی بخشیده و هر رنگ، رنگ‌های دیگر را در خیال و ذهن احیا می‌کند و گاهی سیاهی و تاریکی شب و روشنی روز سپید از لحاظ رنگ و توانی زمان پیوند جاودان دارند که در خلال آن‌ها زیبایی محبوب، وحشت، وصال، غم و اندوه و تنگدستی شاعر به تصویر کشیده شده است.» (رستگار، ۱۳۹۱: ۱۸)

سرای صبح روشن دل خدا را
که بس تاریک می‌بینم شب هجر
(غزل: ۲۵۱)

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیق و تفحص صورت گرفته در شعر سبک عراقی، یکی از مهم‌ترین عوامل در شکل‌گیری و تصویرسازی سحرانگیز و جذاب شعر این دوره، عنصر رنگ است. شاعران این سبک را می‌توان به نقّاشی تشبیه کرد، که اصلی‌ترین ابزار کارشان رنگ‌های متنوع و زیبا است. گویی شاعران هم‌چون نقّاشانی زبردست قلم به دست گرفته‌اند و با آمیختگی رنگ‌های زیبا و متنوع در قالب و هیئت شعر تصاویر بدیع خلق کرده‌اند. اصیل‌ترین ابتکار و هنر حافظ در این است که هر جا رنگ را به کار می‌برد، هم خود لفظ رنگ را در معنی لون با الفاظ دیگر پیوند می‌دهد و هم در معانی دیگر با واژگان دیگر که معانی متناسبی با لفظ رنگ پیدا می‌کنند استفاده می‌کند. کاربرد بیش‌تر رنگ سیاه و سرخ نسبت به سایر رنگ‌ها در مجموعه غزلیات حافظ، شاید حاوی پیامی ویژه باشد. علاوه بر رنگ سیاه و سرخ، رنگ‌های کبود و تیره نسبتاً از بسامد بالایی برخوردارند. رنگ سبز و فیروزه‌ای نیز در میان رنگ‌های به کار برده شده بیش‌تر به چشم می‌خورد. هر کدام از این رنگ‌ها دربردارنده نشانه و سمبلی خاص هستند. تأثیرات مذهبی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، عرفانی را می‌توان در کاربرد این رنگ‌ها احساس کرد. در بیش‌تر ابیات حافظ کلمه‌ی رنگ با معانی گوناگون آن و رنگ‌های به کار گرفته شده در ارتباط است.

منابع

- ۱- آیت‌اللهی، حبیب‌الله. (۱۳۸۱). *مبانی رنگ و کاربرد آن، تهران: انتشارات سمت.*
- ۲- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۹). *دیوان غزلیات، خطیب رهبر، خلیل، تهران: صفی‌علیشاه، چاپ ۲۸.*
- ۳- حسن‌لی، کاووس و احمدیان، لیلا. (۱۳۸۶). *کارکرد رنگ در شاهنامه فردوسی، ادب پژوهی، شماره ۲، ص ۱۴۳-۱۶۵.*
- ۴- رستگار، رویا. (۱۳۹۱). *جلوه گل‌ها در غزلیات سعدی و حافظ، مشهد: نشر دستور.*
- ۵- سان، هوراد و دوروتی. (۱۳۷۸). *زندگی با رنگ، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: انتشارات حکایت.*
- ۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۰). *صورخیال در شعر فارسی، تهران: نیل.*
- ۷- قاسمی، ریحانه. (۱۳۸۹). *رنگ فرمانروای فرهنگ، قم: دارالعلم، چاپ یکم.*
- ۸- کارکیا، فرزانه. (۱۳۷۵). *رنگ، نوآوری بهره‌وری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.*
- ۹- کوپر، جی. سی. (۱۳۹۲). *فرهنگ نمادهای آیینی، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران: علمی.*
- ۱۰- لوشر، مارکس. (۱۳۷۹). *روان‌شناسی رنگ‌ها، ترجمه ویدا ابی‌زاده، تهران: درس، چاپ پانزدهم.*